

## تفویض دین به پیامبر و امام از نظر آیت الله نمازی شاهرودی

محمد علی باقی\*

**چکیده:** یکی از شؤون مقام امامت و ولایت، تفویض امر دین و مقام امر و نهی و تشریح است که به پیامبر ﷺ و امامان علیهم السلام اعطا شده است. دلایل علامه نمازی شاهرودی برای اعطای تفویض دین چنین است:  
- تفویض امر دین، امکان عقلی دارد و خداوند امور دین را به بندگان برگزیده و معصوم سپرده است.  
- با استناد به آیات و روایات، تفویض امور دین به پیامبر ﷺ و امامان علیهم السلام اثبات می شود.

- وجود ولایت تشریحی برای ائمه علیهم السلام همانند پیامبر ﷺ است که محدود به اموری است که موسع باشند یعنی حکم الزامی الهی در آن موارد نیامده باشد. احکام صادره از پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام نشان دهنده آفاق دیگری از مقام والای ولایت ائمه علیهم السلام می باشد. برخی احکام الهی فقط ابلاغی است که فریضه یا فرض الهی نامیده می شود. و برخی

---

\*. محقق و مدرّس حوزه علمیه قم.



احکام نیز امر آنها به پیامبر ﷺ و ائمه اطهار و اگذار شده است که همه این احکام در شؤون ولایت تشریحی است.

**کلیدواژه‌ها:** نمازی شاهرودی، علی / آراء و نظریه‌ها / تفویض امر دین / ولایت / امامت / ولایت تشریحی / آیات / احادیث / مروارید، حسنعلی / احکام دین.

### مقدمه

طرح بحث بر اساس آیات و روایات، خداوند مقام امامت و ولایت را برای پیامبر اکرم ﷺ و اوصیای بعد از آن حضرت قرار داده است. یکی از شؤون این منصب، تفویض امر دین و مقام امر و نهی و تشریح است. این مطلب از آیات و روایات موجود در تفسیر آن بزرگواران قابل استفاده و بررسی است. در این مختصر برآنیم تا ضمن استفاده از بیانات مرحوم علامه شیخ علی نمازی شاهرودی گزارشی از ادله موجود و مقدار دلالت آنها ارائه دهیم.

### ۱) امکان عقلی تفویض امر دین

به لحاظ عقلی ممکن است انسانها بعضی از امور تحت سلطه خود را به شخصی واگذارند که از جهات مختلف به او اعتماد دارند. علامه نمازی با استناد به کلام امام حسن عسکری علیه السلام به تبیین مطلب در ضمن تشبیه موجود در روایت می پردازند. (رسالة تفویض، ص ۱۲)

در این حدیث شریف پس از بیان اعتراض منافقان بر ولایت و وصایت امیرالمؤمنین علیه السلام، کلامی از خداوند متعال به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بیان شده است: «ای محمد به آنان بگو: چگونه از آن امر وصایت و ولایت را انکار می کنید؟ او خداوند عظیم کریم و حکیم است که افرادی را از بین بندگانش پسندیده است و آنان را به بزرگداشتهایی مخصوص گردانیده، به خاطر آنکه از خوبی اطاعت و فرمان برداری آنان از دستوراتش باخبر بوده است، پس امور

بندگان را به آنان وا گذاشت و برای آنان اداره امور آفریدگانش را قرار داده و آنان را به تدبیر حکیمانه‌ای از سوی خود توفیق داد، آیا نمی‌بینید پادشاهان زمین را وقتی یکی از آنان از میان بندگان خدمت‌گزاری را بپسندد و به خوبی فرمان‌برداریش در آنچه از امور حکومت به او سپرده، اطمینان حاصل کند، تمامی امور خارج از دربارش را به او می‌سپارد و در اداره امور لشکریان و مردمش به او اعتماد می‌کند، همین‌گونه است محمّد ﷺ در تدبیری که خدا به او عنایت کرده است و بعد از او علی علیه السلام است، همو که او را وصی و جانشین در اهلش داد، دین او را ادا می‌کند و وعده‌هایش را تحقق می‌بخشد، دوستانش را کمک نموده، در برابر دشمنانش می‌ایستد»

از این رو اگر خداوند امور دین را به بندگان برگزیده خود که تربیت نموده و به مقام عصمت رسیده‌اند بسپارد، از نظر عقلی اشکالی به وجود نخواهد آمد.

## ۲) ادله تفویض امر دین به پیامبر اکرم ﷺ و ائمه علیهم السلام

مرحوم نمازی در رساله تفویض، (ص ۳۰-۶۵) و مستدرک سفینه البحار (ج ۸، ماده فَوْض، ص ۳۲۳-۳۳۳) ادله نقلی موجود را بیان نموده‌اند که می‌توان آنان را به این صورت خلاصه نمود:

- ۱) آیاتی که بر امامت پیامبر اکرم ﷺ دلالت دارد.
- ۲) روایاتی که بر تفویض امر دین به پیامبر ﷺ دلالت می‌کند.
- ۳) روایاتی که بر تفویض امر دین به ائمه علیهم السلام دلالت دارد.

## ۱- ۲) آیات دال بر ولایت و امامت پیامبر ﷺ

از چندین آیه قرآن کریم چنین برداشت می‌شود که مقام امر و نهی برای پیامبر اکرم ﷺ قرار داده شده است. در این مجال به دو آیه اشاره می‌کنیم:

۱) ﴿مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ (الحشر ۵۹) / ۷

هر آنچه را پیامبر به شما بدهد (از فرمان و فیء) بگیرید و هر آنچه را نهی



کند از آن دوری کنید.

از مقابله موجود بین "ما آتاکم" و "ما نهاکم" متوجه می شویم که مراد از "ایتاء" در اینجا فرمان رسول خدا ﷺ است. با استفاده از اطلاق و عموم موجود می گوئیم: باید در همه آنچه پیامبر امر و نهی فرموده اند و به عنوان سنت، تقنین نموده اند از جناب تبعیت کامل صورت گیرد. در روایات فراوان، از این آیه شریفه برای تفویض امر دین استفاده شده که در ادامه به بیان آن خواهیم رسید، ان شاء الله.

﴿من يطع الرسول فقد اطاع امر و من تولى فمارسلناك عليهم حفيظا﴾

(نساء (۴) / ۸۰)

هرکس از رسول اطاعت کند، به یقین، از خدا اطاعت کرده است و هرکس رویگردان شود، ما تو را نگهبان آنان قرار نداده ایم.

از این آیه شریفه فرمان خداوند به اطاعت نمودن از پیامبر اکرم ﷺ استفاده می شود. بنابراین با فرمان برداری از پیامبر اکرم ﷺ، فرمان خداوند به این اطاعت نیز امتثال شده است.

حضرت امیرالمومنین علی عليه السلام در ضمن خطبه ای که به بیان مصیبت فقدان پیامبر اکرم ﷺ پرداخته اند؛ پس از بیان این آیه شریفه می فرمایند:

﴿قرن طاعته بطاعته و معصيته بمعصيته. فكان ذلك دليلا على ما فوض إليه و شاهدا له على من اتبعه و عصاه، و بين ذلك في غير موضع من الكتاب العظيم. فقال تبارك و تعالی في التحريض على اتباعه و الترغيب في تصديقه و القبول بدعوته: قل إن كنتم تحبون الله فاتبعوني يحببكم الله و يغفر لكم ذنوبكم﴾ (آل عمران (۳) / ۳۱). «فاتباعه عليه السلام محبة الله و رضاه غفران

الذنوب و كمال الفوز و وجوب الجنه...» (کلینی، ج ۸، ص ۲۶)

پس طاعت خود را به اطاعت او و معصیت خود را به معصیت او قرین ساخت و این دلیل است بر آنچه بدو تفویض شده و گواه است بر هرکه از او

پیروی نموده و یا نافرمانیش کرده است و این حقیقت را در آیات قرآن عظیم بیان کرده است، خداوند در مقام تشویق بر اطاعت از او و تصدیق ادعای پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: بگو اگر خدا را دوست دارید از من پیروی کنید تا خدا دوستانان بدارد و گناهانتان را ببخشد. بنابراین پیروی از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دوستی با خداست و خشنودی او موجب آمرزش گناهان و کمال رستگاری و ثبوت بهشت است.

از آیات فراوان دیگری می‌توان به تنهایی و یا با ضمیمه روایات، وجوب اطاعت از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را به نحو موضوعی استفاده کرد، به این معنا که اطاعت از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نه فقط از جهت طریقت کلام آن جناب از امر و نهی الهی است، بلکه خود این اطاعت از پیامبر اکرم در اوامر و نواهی آن جناب، موضوعیت دارد. در این مختصر فقط به فهرستی از آنان اشاره می‌کنیم:

آل عمران ۳۱-۳۲؛ نساء ۶۵؛ آل عمران ۱۳۳؛ انفال ۱ و ۲۰ و ۴۶؛ مائده ۹۲؛ نور ۵۴ و ۵۶؛ احزاب ۷۱؛ مجادله ۱۴؛ محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ۲۳ و...

## ۲-۲) روایات دال بر واگذاری امر دین به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

در کتاب بصائرالدرجات نوزده روایت را درباره تفویض به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آورده است، هم‌چنین در کتاب کافی نیز در باب مشترکی که برای تفویض به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ترتیب داده شده، به دوازده روایت اشاره شده است. ابتدا به گزارش اجمالی از مفاد آنها می‌پردازیم و سپس بعضی از آنها را ذکر می‌کنیم.

۱- در پاره‌ای از روایات، ضمن بیان فرایندی از تربیت الهی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و رسیدن به مقام خلق عظیم آمده که امر تفویض را مرتبط بر آن نموده‌اند.

(بصائرالدرجات، ص ۳۸۲-۳۷۸، ح ۳ و ۴ و ۵ و ۱۱ و ۱۶ و ۱۸؛ کلینی، ج ۱، ص ۲۶۵، ح ۱ و ۴ و ۶)

۲- استناد به آیه شریفه «**مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا**» در بیشتر

آنان دیده می‌شود. (بصائرالدرجات، ص ۳۸۲-۳۷۸، ح ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۷ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ و...

و کلینی، ج ۱، ص ۲۶۵، ح ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۹ و ۱۰)



۳- در دسته‌ای از این روایات، مواردی از تشریحات پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بیان شده‌اند. (بصائر الدرجات، ص ۳۸۲-۳۷۸، ح ۳ و ۴ و ۵ و ۸ و ۹ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۶ و ۱۸ و ۱۹، کلینی، ج ۱، ص ۲۶۷-۲۶۶، ح ۴ و ۶ و ۷)

۴- در گروهی از اخبار، حکمت این تفویض امتحان مردم در اطاعت بیان شده است (لینظر کیف طاعتهم) (صفار، ص ۳۷۸-۳۸۲، ح ۲، ۷، ۱۰؛ کلینی، ج ۱، ص ۲۶۶-۲۶۷، ح ۳ و ۵)

مرحوم نمازی در دو کتاب: رساله تفویض و مستدرک سفینه البحار، به بیان روایاتی از این کتابها می‌پردازد و عقیده دارد برخی از آنان به اتفاق علما؛ صحیح‌السند هستند (رساله تفویض، ص ۳۳؛ مستدرک سفینه البحار، ج ۸، ص ۳۲۴)

یکی از این روایات را اسحاق بن عمار از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام نقل می‌کند که فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ أَذَّبَ نَبِيَّهَ عَلِيَّ أَدَبَهُ. فَلَمَّا انْتَهَى بِهِ إِلَى مَا أَرَادَ قَالَ لَهُ: أَنْتَ لِعَلِيٍّ خَلْقُ الْعَظِيمِ. فَفَوَّضَ إِلَيْهِ دِينَهُ فَقَالَ: مَا آتَاكَمُ الرَّسُولُ فَخَذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا. وَإِنَّ اللَّهَ فَرَضَ فِي الْقُرْآنِ وَلَمْ يَقْسَمْ لِلْجَدِّ شَيْئًا وَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اطعمه السدس فجاز الله له. وَإِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ الْخَمْرَ بِعَيْنِهَا وَ حَرَّمَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كُلَّ مَسْكَرٍ فَجَازَ أَمْرُ لَهُ ذَلِكَ. وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ: هَذَا عَطَاءُ نَا فَامَنْنَ أَوْ امسك بغير حساب. (بصائر الدرجات، ص ۳۷۹، ح ۴ و کلینی، ج ۱، ص ۲۶۷، ح ۶)

خداوند پیامبر خود را بر ادب تربیت کرد. پس آنگاه که پیامبر به آنچه مورد اراده خداوند بود رسیدند، به او فرمود: تو بر خلق عظیمی استوار گشته‌ای. پس دین خود را به او واگذار کرد و به او فرمود: هر آنچه پیامبر به شما فرمان دهد بگیریید و از هر آنچه نهی می‌کند بپرهیزید. خداوند در قرآن ارث را بیان کرد و برای جد چیزی قرار نداد در حالی که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای او یک ششم را (به عنوان طعمه) قرار داد، پس خداوند آن را برایش امضاء کرد. و خداوند خود خمر را حرام نمود و رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هر مست‌کننده‌ای



راتحریم کرد، که خداوند آن را برایش امضاء کرد. و این (مقام تفویض امر دین) همان کلام خداوند در این آیه است: «این بخشش ماست، پس آن را ببخش یا نگه دار»

### ۲-۳) روایات تفویض امر دین به ائمه علیهم‌السلام

بر اساس تقسیم‌بندی مرحوم نمازی در رساله تفویض (ص ۴۳) ادله مورد استفاده به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند:

الف) روایاتی که از ظاهر آنان به طور مستقیم تفویض امر دین به ائمه استفاده می‌شود. در کتاب بصائر در باب مستقلی سیزده روایت در این زمینه بیان شده است، اما در کتاب کافی به صورت مشترک با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در یک باب این روایات آمده‌اند. علت اشتراک آنان این است که در پاره‌ای از احادیث، تفویض برای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه علیهم‌السلام مشترکاً بیان شده است، مثلاً ابتدا تفویض امر دین به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بیان شده، آنگاه آمده است:

«فما فوض إلی رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فقد فوضه إلینا» (کلینی، ج ۱، ص ۲۶۵-۲۶۸، ح

۲ و ح ۹ و صفار، ص ۳۸۳-۳۸۶، ح ۱ و ح ۶ و ح ۸).

«پس هر آنچه را خداوند به پیامبرش واگذار نموده به ما نیز واگذار کرده است».

با عطف ائمه بر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم (کلینی، ج ۱، ص ۲۶۷، ح ۸) این مطلب برای امامان

نیز اثبات شده است.

در روایتی امام صادق علیه‌السلام فرموده‌اند:

لا والله ما فوض الله إلی احد من خلقه الا إلی رسول الله و إلی الائمة، قال عزوجل: إنا انزلنا إلیك الكتاب بالحق لتحکم بین الناس بما اراك الله، و هی

جاریه فی الاوصیاء (کلینی، ج ۱، ص ۲۶۷، ح ۸ و صفار، ص ۳۸۶، ح ۱۲)

نه به خدا سوگند! خدا امری را به خلقش واگذار نکرده مگر به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه علیهم‌السلام؛ خدای عزوجل فرموده است. «ما این کتاب را به حق و درستی بر



توانزل کردیم تا به آنچه خدا ارائه داده حکم کنی». و این آیه درباره اوصیای پیامبر هم جاری است.

شایان ذکر است که علّامه نمازی با تتبع و جامع‌نگری در روایات ابواب دیگر، موارد دیگری نیز افزوده‌اند که به برخی فهرست وار اشاره می‌کنیم:

(۱) روایت موجود در توحید صدوق که در تفسیر آیه شریفه ﴿کل شیء هالک الا وجهه﴾ امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:

«إن الله واحد متوحد بالوحدانیة، متفرد بأمره، خلق خلقاً ففوض إليهم

امر دینه فنحن هم یابن ابی یعفور ..» (ابن بابویه، ص ۱۵۲، ح ۹)

(۲) کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره امیرالمومنین علیه السلام:

«إن الله توحد بملکه فعرف انواره نفسه ثم فوض إليهم أمره وأباحهم جنته»

(هلالی، ج ۲، ص ۸۵۹)

(۳) سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله در خطبه غدیر در وصف بقیه الله الاعظم ارواحنا فداه:

«ألا انه المفوض إليه ..» (احتجاج، ج ۱، ص ۶۴)

۴. در روایت میلاد امیرالمومنین علی علیه السلام هاتمی چنین مادرش را ندا داد:

«یا فاطمه سمیه علیاً فأنا العلیُّ الأعلى انی خلقته من قدرتی و عزّ جلالی و

قسط عدلی و اشتقت اسمه من اسمی و اذّبت به بادبی و فوضت إلیه امری و

وقفته علی غامض علمی» (مجلسی، ج ۳۵، ص ۳۵، ح ۳۷)

۵. در زیارت امیرالمومنین و ائمه علیهم السلام چنین آمده است:

«و فوض الیکم الامور و جعل الیکم التدبیر» (مجلسی، ج ۱۰۰، ص ۳۴۴ و

ج ۱۰۲، ص ۱۵۰)

۶. امام سجاده علیه السلام در حدیث مفصل درباره معرفت ائمه علیهم السلام به نورانیت

فرموده‌اند:

«اخترنا من نور ذاته و فوض الینا امور عباده» (همان، ج ۲۶، ص ۸، ح ۲)



۷. امام جواد (أبی جعفر الثانی) علیه السلام در روایتی نورانی چنین فرموده‌اند:  
 «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَزَلْ مُتَفَرِّدًا بِوَحْدَانِيَّتِهِ ثُمَّ خَلَقَ مُحَمَّدًا وَعَلِيًّا وَ  
 فَاطِمَةَ فَكَتَبُوا أَلْفَ دَهْرٍ ثُمَّ خَلَقَ جَمِيعَ الْأَشْيَاءِ فَأَشْهَدَهُمْ خَلْقَهَا وَأَجْرَى  
 طَاعَتَهُمْ عَلَيْهَا وَفَوَّضَ أُمُورَهَا إِلَيْهِمْ فَهَمَّ يَحْلُونَ مَا يَشَاءُونَ وَيَحْرَمُونَ مَا  
 يَشَاءُونَ وَلَنْ يَشَاءُوا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَجَعَلَ فِيهِمْ مَا شَاءَ وَ  
 فَوَّضَ أَمْرَ الْأَشْيَاءِ إِلَيْهِمْ فِي الْحُكْمِ وَالتَّصَرُّفِ وَالتَّارِشَادِ وَالتَّامْرِ وَالتَّنْهِي فِي  
 الْخَلْقِ» (کلینی، ج ۱، ص ۴۴۱، ح ۵)

### ۳. بررسی حدود ولایت تشریحی

#### ۳-۱) متابعت کامل معصومان از فرامین خداوند

آنچه از بیشتر ادله موجود استفاده می‌شود، وجود ولایت تشریحی برای  
 ائمه علیهم السلام همانند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. این مطلب به صورت مطلق و مجمل به  
 دست می‌آید. آنچه در این مقام اهمیت فراوان دارد، رابطه موجود میان ولایت  
 خداوند بر دین و در طول آن ولایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سپس ولایت ائمه علیهم السلام است.  
 شکئی نیست که پیامبر اکرم و امامان علیهم السلام به هیچ وجه نسبت به امر و نهی الهی  
 ذره‌ای عصیان و سرپیچی به خود راه نمی‌دهند؛ چه رسد به اینکه بخواهند در  
 موردی که خدا فرمانی صادر کرده و در واقع دایره کاری را بسته است، برخلاف  
 دستور او، فرمانی صادر کنند.

در روایت شریفی که احمد بن حسن میثمی از امام رضا علیه السلام در مورد بیان اختلاف  
 روایات از ائمه بیان کرده است، حضرتش بر اطاعت و تبعیت محض معصومان  
 تأکید می‌کند. آنگاه به این نکته اشاره می‌کنند که اگر در سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایتی  
 موجود باشد که مفاد آن تحلیل و تجویز کاری است که خدا آن را حرام نموده است،  
 نمی‌توان به آن عمل نمود، زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله هرگز حرام و حلال الهی و فرائض او

را تغییر نمی‌داد و در تمام آنها تابع و تسلیم محض خداوند بود و همان را ابلاغ می‌کرد. (نک: عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۰، ح ۴۵)

آنگاه نسبت به اعمال ولایت امامان معصوم علیهم السلام هم بر این جهت تأکید می‌کنند که امامان، هرگز در مقابل امر و نهی رسول خدا صلی الله علیه و آله که به صورت حکم الزامی بیان شده باشد، حکم مخالف نمی‌دهند؛ بنابراین اگر حدیثی با این مفاد صادر شده باشد قابل عمل نیست.<sup>۱</sup> زیرا ائمه به طور کامل تابع دستورات رسول اکرم صلی الله علیه و آله همانند فرامین خداوند متعال هستند.

### ۲-۳) ولایت تشریحی در امور موسّع

اگر در موضوعی خداوند متعال دستوری الزامی به صورت تحریم یا وجوب داشته باشد، هرگز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برخلاف آن حکمی نخواهند داشت. بنابراین اعمال ولایت تشریحی حضرت محدود به اموری است که موسّع باشند یعنی حکم الزامی الهی در آن موارد نیامده باشد.

ولایت ائمه علیهم السلام نیز در طول ولایت خداوند متعال و رسول خدا صلی الله علیه و آله است. آنان نیز حکمی بر خلاف احکام الزامی خداوند و پیامبر اکرم نخواهند داشت و در اموری که توسعه دارند، این ولایت را اعمال می‌کنند.

البته مطرح کردن این اعمال ولایت در حدود افعال با عناوین اولیّه آنان است. یعنی کارهایی که به عنوان اولیه موسّع هستند، مورد ولایت قرار می‌گیرند. و اگر به عنوان اولی مضیق باشند یعنی از جانب خداوند یا رسول خدا صلی الله علیه و آله حکمی بر آنان آمده باشد، نوبت به ولایت امامان علیهم السلام نمی‌رسد. بنابراین در امور مضیق منافات ندارد که چیزی به عنوان ثانوی - همچون اضطرار یا تقیه - از حکم الزامی خود خارج شده و حکم دیگری پیدا کند. این تغییر حکم، ربطی به ولایت ائمه ندارد.

۱. توضیح بیشتر متن روایت همراه با بیانات مرحوم میرزای اصفهانی در مقاله ولایت تشریحی پیامبر صلی الله علیه و آله (سفینه، شماره ۳۲) بیان شده است.

حضرت امام رضا علیه السلام در این باره می فرماید:

«و لا تأمر بخلاف ما أمر رسول الله صلى الله عليه وآله إلا لعلّة خوف ضرورة»

ما به خلاف آنچه رسول خدا صلى الله عليه وآله امر فرموده، امر نمی کنیم مگر به علت ترس از خطری ضروری (مثل موارد تقیه)

ضرورتی مثل تقیه عنوانی ثانوی است که محدود به حدی نمی شود و شامل همه احکام الهی می شود و از محل بحث ما خارج است.

#### ۴. احکام اسلام از منظر ولایت اولیاء الهی

پس از روشن شدن حدود ولایت تشریحی، بررسی احکام صادر شده از پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله و ائمه عليهم السلام می تواند نشان دهنده آفاق دیگری از مقام والای ولایت ائمه عليهم السلام باشد و معرفت بیشتری از اولیای دین ببخشد. در این قسمت با استفاده از تحقیقات آیت الله حسینعلی مروارید در این باب مطلب را پی می گیریم.

##### ۱- ۴) تقسیم بندی کلی دین مقدس اسلام

مرحوم آیت الله مروارید درباره احکام موجود می فرماید:

إِنَّ الَّذِي يَظْهَرُ مِنْ مَجْمُوعِ الرِّوَايَاتِ الْمُبَارَكَاتِ أَنَّ الْأَحْكَامَ الصَّادِرَةَ مِنْهُمْ لِيُبَيِّنَ وَظَائِفَ النَّاسِ عَلَى قِسْمَيْنِ:

القسم الاول: احکام فرضها الله تعالى و كان شأن النبي و الائمة عليهم السلام إبلاغها إِمَّا بِنَحْوِ كُلِّ أَوْ بِصُورَةِ الْحُكْمِ الْمُجْزِئِ الَّذِي يَشْمَلُهُ الْحُكْمُ الْكُلِّيُّ الصَّادِرُ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى؛ وَيَعْبُرُ عَنْ تِلْكَ الْأَحْكَامِ بِالْفَرِيضَةِ أَوْ بِفَرْضِ اللَّهِ. وَ هَذَا يَعْمُ الْوَأَجِبَاتِ وَ الْمَحْرَمَاتِ بِلِ وَ غَيْرِهَا، فَإِنَّ كُلَّ حُكْمٍ شَرَعَهُ اللَّهُ تَعَالَى وَ عَيْنَهُ - تَكْلِيفِيًّا كَانَ أَوْ وَضَعِيًّا - فَهُوَ فَرِيضَةٌ مِنْهُ تَعَالَى وَ إِنْ كَانَ الشَّايِعَ اسْتِعْمَالَهَا فِي الْوَأَجِبَاتِ.

القسم الثاني: احکام فَوْضَ أَمْرَهَا إِلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله وَ جَعَلَ لَهُ الْوَلَايَةَ عَلَيْهَا، وَ

هذا على ثلاثة اقسام كلها من شؤون الولاية التشريعية التي جعلها الله للنبي ﷺ بلا اشكال و الائمة ﷺ ايضاً طبق ظاهر بعض الروايات. آنچه از تمامی روایات مبارک ظاهر می‌شود، این است که احکام صادر شده از آنان: برای بیان وظایف مردم بر دو دسته است:

دسته اول: احکامی که خداوند قرار داده است و کار پیامبر اکرم ﷺ و ائمه ﷺ رساندن آنها به مردم است. (و این ابلاغ) به نحو کلی یا به صورت یک حکم جزئی که حکم کلی الهی آن را در بردارد انجام می‌شود. و این احکام "فريضة" یا "فرض الله" نامیده می‌شود و شامل همه واجبات و محرمات بلکه غیر آنها نیز می‌شود، زیرا هر حکم تکلیفی یا وضعی که خداوند آن را قرار داده است، فريضة‌ای از جانب او خواهد بود اگر چه استعمال شایع فريضة در "واجبات" است.

دسته دوم: احکامی است که خداوند امر آنها را به پیامبر اکرم ﷺ تفویض و واگذار کرده است و این احکام خود به سه دسته تقسیم می‌شوند که همگی از شؤون ولایت تشریعی است که بدون شک خداوند برای پیامبر اکرم ﷺ قرار داده است و همین ولایت بر اساس ظواهر گروهی از روایات برای ائمه ﷺ نیز قرار داده شده است.

#### ۲-۴) شؤون ولایت تشریعی معصومان ﷺ

ایشان در ادامه مطلب، احکام صادر شده از ناحیه پیامبر اکرم و ائمه ﷺ را چنین تقسیم بندی می‌کنند:

الاول: تشريع الحكم الدائم و موضوعه مالم يشرع الله فيه حكماً؛ فإنه الذي فوض الله الى النبي ﷺ و عبر عنه تارة بالسنة و أخرى بفرض النبي ﷺ و هذا ثابت للنبي كما سيأتي ان شاء الله

الثاني: تشريع الحكم الموقت لمصالح و قتيبة و هذا ثابت للنبي كما في نهيه عن أكل لحم الحمر الأهلية في بعض الغزوات. و ظاهر بعض الروايات ثبوته للأئمة أيضاً كما روي في جعل علي ﷺ الزكاة علي الخيل العتاق و ايجاب الامام

الجواد عليه السلام الخمس علي عدة من اصحابه من بعض امواهم الزكويّة على إشكال في أنّ هذا قسم مستقلّ أو مندرج في القسم الآتي و لعله الأقرب.

الثالث: الاوامر و النواهي أو ما يؤدي مؤداهما الصادرة منهم من غير تصريح بالوجوب أو التحريم علي نحو العموم او الخصوص و المعارض و التورية من غير كذب و إبراز الحكم الغير الالزامي بصورة الإلزام تربية أو تقيّة. و هذا ثابت للنبي و الائمه عليهم السلام بلا اشكال. (تبيينات حول المبدأ و المعاد) دستة اول: قرار دادن حکم دائمی در شرع است و موضوع این تشریح در جایی است که خداوند متعال حکمی در آن مورد تشریح نکرده باشد، این حکمی است که امر آن به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تفویض شده است و از آن گاهی به "سنت" و گاه به "فرض النبي" تعبیر می شود و این نوع حکم کردن برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله - آنگونه که می آید - ثابت است.

دسته دوم: قرار دادن احکام موقت بر اساس مصالحی که در زمانهایی وجود دارند. این نوع بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ثابت است همانگونه که در بعضی از جنگها، از خوردن گوشت الاغهای اهلی نهی فرمود، از ظاهر بعضی روایات ثبوت این حکم برای ائمه نیز استفاده می شود مثل قرار دادن زکات (کلینی، ج ۳، ص ۵۳۰، ح ۱) بر روی اسبهای اصیل از سوی حضرت علی عليه السلام و واجب نمودن امام جواد عليه السلام خمس را در بعضی از اموال زکات دار برای بعضی از اصحابشان (وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۰۱، ح ۱۲۵۸۳) روایت شده است. البته در اینکه این قسم مستقل است یا از موارد دسته سوم حساب می شود، تردید وجود دارد و شاید ملحق کردن به دسته سوم بهتر باشد.

دسته سوم: امرها و نهیها و هر آنچه نتیجه امر و نهی را بدهد که از ائمه عليهم السلام صادر شده و در آنها تصریح به وجوب یا حرمت نشده است که به صورت عمومی یا شخصی همراه با معارضض (و مفاهیم و کنایات) و توریه بدون دروغگویی (در بیان احکام) بیان شده اند و همین طور ظاهر نمودن حکمی که در واقع الزامی نیست به گونه الزام به خاطر تربیت یا تقيّة. همگی این موارد بدون شک و شبهه بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ثابت است.

به نظر می‌رسد با وجود مقام تشریح حکم دائمی برای ائمه علیهم‌السلام، اما به لحاظ ظواهر ادله احکام، اثبات وقوع آن و تشریح شدن حکم دائمی از سوی آنان همانند پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مشکل است. از این جهت مرحوم آیت الله مروارید در دسته اول، آن را به پیامبر اکرم اختصاص دادند. در مقابل چیزی که می‌توان آن را به طور مفصل و گسترده در احکام و فتوای ائمه علیهم‌السلام مورد کاوش قرار داد، گروه سوم است که بیان آن و کیفیت جریان آن مجال گسترده‌ای می‌طلبد.

### فهرست منابع

۱. ابن بابویه، محمد بن علی. التوحید. تحقیق: سید هاشم حسینی تهرانی، قم: جامعه مدرسین.
۲. صفار، محمد بن حسن. بصائر الدرجات. تحقیق: محسن بن عباسعلی کوچه باغی، قم: مکتبه آیت الله مرعشی نجفی.
۳. طبرسی، احمد بن علی. الاحتجاج.
۴. کلینی، محمد بن یعقوب. الکافی. تحقیق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۵. مجلسی، محمد باقر. بحار الانوار. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۶. نمازی شاهرودی، علی. رساله تفویض.
۷. مستدرک سفینه البحار. تحقیق: شیخ حسن نمازی، قم: جامعه مدرسین.
۸. هلالی، سلیم بن قیس. کتاب سلیم بن قیس. تحقیق: محمد انصاری زنجانی، قم: الهادی.